

اصول حاکم بر تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی

غلامرضا ایزدپناه^۱، آزاده ایزدپناه^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز- مدرس دانشگاه- وکیل پایه یک دادگستری (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد حقوق تجارت بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

امروزه، قراردادهای تجاری بین‌المللی به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل شده است. در واقع پویایی و بالندگی نظام حقوقی، بازرگانی و اقتصادی هر کشوری در گرو تنظیم این قراردادها می‌باشد. مفهوم قرارداد تجاری بین‌المللی در معنای عام، قراردادهای مربوط به مبادله کالا، ارائه خدمات و مالکیت فکری مانند قراردادهای مجوز بهره‌برداری و واگذاری حق امتیاز را شامل می‌شود. فرایند «تفسیر این قراردادها» همواره کانون توجه مراجع حل اختلاف بوده و در عین ظرافت و پیچیدگی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. منظور از تفسیر قرارداد روشن ساختن جنبه‌های مبهم قرارداد، حتی‌الامکان بر مبنای قصد واقعی طرفین قرارداد و در غیر این صورت تفسیر بر اساس معیارهای نوعی و استنباط افراد متعارف در همان اوضاع و احوال مشابه است. هدف از تفسیر کشف خصوصیات قرارداد مطابق اراده انشاکنندگان آن است. همچنین ضرورت تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی در فرض مشخص نبودن قصد مشترک طرفین ممکن است به علل متعددی باشد که رفع ابهام از آن، مستلزم اعمال ابزارها و اصول حاکم بر تفسیر این قراردادها، با تأکید بر کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و اصول حقوق قراردادهای اروپایی است. در این پژوهش قصد داریم، اصولی را که در تفسیر قراردادهای تجاری باید مدنظر قرار گیرد، مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم وقتی یک قاضی با یک قرارداد تجاری روبرو می‌شود برای تفسیر قرارداد باید سراغ چه اصولی برود. آیا می‌تواند از همان اصولی که در حقوق مدنی است، استفاده کند یا اینکه باید اصولی دیگر را مورد توجه قرار دهد و اگر اینطور است این اصول را باید از کجا استخراج نماید.

واژه‌های کلیدی: قرارداد تجاری بین‌المللی، تفسیر قرارداد، قصد مشترک طرفین، حسن نیت، اصل صحت

مقدمه

امروزه توسعه روزافزون دانش بشری و گسترش صنعت و تکنولوژی نحوه زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده و این تحول و به تبع آن نیازها باعث گردیده قراردادهای تجاری به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل گردند. در واقع پویایی و بالندگی نظام حقوقی، بازرگانی و اقتصادی هر کشوری در گرو تنظیم این قراردادها می‌باشد. فرایند تفسیر این قراردادها همواره کانون توجه مراجع حل اختلاف بوده و در عین ظرافت و پیچیدگی از اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر امروزه جهانی شدن حقوق، بر همه حوزه‌های حقوق به ویژه حقوق قراردادهای نفوذ کرده و قراردادهای تجاری بین‌المللی را به سمت یکسان‌سازی قواعد آن سوق داده است. یکی از بخش‌هایی که در حقوق قراردادهای تحت تأثیر مسئله جهانی شدن حقوق قرار گرفته، بحث قواعد تفسیری حاکم بر قراردادهای تجاری بین‌المللی است. (جلالی و همکاران، ۱۳۹۸، ۶۳) در تبیین اصول حاکم بر تفسیر قراردادهای تجاری، در وهله نخست باید به قصد واقعی طرفین توجه کرد، اما اگر قصد واقعی یکی از طرفین برای دیگری روشن نیست، این طرف باید به آنچه که ظاهراً مورد قصد او بوده و به دیگری القاء کرده پایبند باشد. در جایی که نتوان از مفاد قرارداد، مقرره‌ای دریافت و نیز زمانی که اعتبار بخشیدن به آنچه که طرفین بیان داشته‌اند با نظم معاملاتی در تعارض باشد، باید به کمک مفاهیمی که ریشه در فطرت و سرشت انسانی دارد رجوع نمود. این نکته را همه کم و بیش پذیرفته‌اند که یکی از مهمترین موضوعات در بحث تفسیر قرارداد، فرایند کشف و استنباط قصد مشترک متعاقدين است که قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز عاری از این نیاز نیستند. امروزه در قراردادهای تجاری بین‌المللی، اصالت حقیقی با قصد واقعی و درونی متعاقدين است. به عبارت دیگر مدار و محور تفسیر این قراردادها نوعاً بر پایه «قصد مشترک» استوار است و مرجع حل اختلاف تنها در صورتی می‌تواند قرارداد را بر اساس معیارهای عرفی و قصد نوعی متعاقدين تفسیر نماید که تمامی اقدامات معقول و متعارف را در کشف اراده درونی آنان به کار گرفته باشد. بنابراین می‌توان گفت اصل تفسیر بر اساس قصد درونی و واقعی یک معیار نخستین و اولیه محسوب می‌شود، در حالی که اصل تفسیر بر اساس معیارهای نوعی یک ضابطه ثانویه و فرعی تلقی می‌گردد. هر چند که ممکن است تصور شود در قراردادهای تجاری بین‌المللی به دلیل دقت ویژه‌ای که در نوشتن قرارداد است، نیاز به تفسیر به نسبت قراردادهای داخلی کمتر است، اما قضیه به این شکل نیست و این مسئله از دیر باز با گسترش روابط تجاری بین‌المللی، نیازمند تحلیل‌های عمیق‌تر و تخصصی‌تری گردیده است. حتی می‌توان گفت تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی به دلیل پیچیدگی فنی این قراردادها، تفاوت زبانی طرفین و تفاوت نظام‌های حقوقی که می‌تواند بستر ایجاد ابهام در قرارداد را فراهم کنند به مراتب مهم‌تر نیز است. با این وجود، در قراردادهای بین‌المللی پیدا کردن تمام زوایای تاریک و پنهان اراده طرفین از ظرافت خاصی برخوردار است. زیرا اختلافات زیادی ممکن است به وجود آید که جوابی برای حل این اختلاف‌ها به طور صریح در قرارداد وجود نداشته باشد و هر طرف ممکن است بسته به تصویری که از نظام حقوقی خود دارد پاره‌ای از امور را

مسلم فرض کرده و قرارداد را بی نیاز به تصریح آن امر بداند و حال آنکه همان مساله کاملاً دور از تصور طرف دیگر باشد. این مسئله باعث می شود که بعد از انعقاد قرارداد در حدود تعهدات طرفین، اختلاف حاصل شود و رفع اختلاف نیازمند تفسیر است. با وجود وسعت ابزارهای تفسیر در متون بین المللی در بیان مهمترین این ابزارها باید مواردی از قبیل متن قرارداد، مذاکرات مقدماتی طرفین، اعمال و رفتار طرفین پس از انعقاد قرارداد، عرف و رویه های تجاری بین طرفین را مورد توجه قرارداد و در این راستا اصولی از قبیل اصل حسن نیت، اصل تفسیر به زیان طرف تنظیم کننده قرارداد، اصل صحت و اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد را می توان نام برد.

۱- مفهوم تفسیر قرارداد تجاری بین المللی

شناخت مفاهیم کلی و تشریح و تبیین منابع تفسیر قرارداد و ابزارهای کشف اراده واقعی یا مفروض متعاقدين در یک قرارداد تجاری بین المللی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در حقوق تجارت بین الملل به عنوان شاخه ای نوپا اما تنومند از حقوق خصوصی، تمیز و تشخیص قراردادهای تجاری بین المللی و شناخت مفهوم درست آنها از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این قراردادها هسته اصلی عملیات حقوقی را در روابط تجاری بین المللی تشکیل می دهند. قراردادهای موصوف از حیث ماهیت مانند قراردادهای داخلی ناشی از توافق اراده طرفین هستند. همچنین عمده تاً از قواعد عمومی قراردادهای مانند اصل حاکمیت اراده، لزوم، استحکام و ثبات قراردادهای تبعیت می نمایند. وقتی تمامی عوامل و شرایط قرارداد در حیطه و قلمرو نظام حقوقی کشور واحدی قرار گیرد، قرارداد داخلی است، اما اگر به جهتی از جهات قرارداد با بیش از یک کشور ارتباط پیدا کند و اثر آن از مرزهای یک کشور بگذرد وصف بین المللی پیدا می کند. برای مثال اگر یکی از طرفین قرارداد تابعیتی متفاوت از طرف دیگر داشته باشد، محل انعقاد قرارداد و یا محل اجرای آن به عنوان لوازم عرفی قرارداد در کشور دیگری باشد. اگر یک تاجر ایرانی که مرکز فعالیت تجاری او در تهران است با یک تاجر ایرانی دیگر که مرکز فعالیت تجاری اش در آلمان است قراردادی منعقد نمایند، این قرارداد واجد وصف بین المللی بوده و یک قرارداد تجاری بین المللی محسوب می شود. همچنین، وقتی موضوع معامله در کشور ثالثی غیر از کشوری که مرکز حرفه و تجارت طرفین قرارداد در آن وجود دارد واقع شده باشد، قرارداد بین المللی محسوب خواهد شد. تردیدی نیست که این ضابطه سبب گسترش شمول قراردادهای تجاری بین المللی نسبت به قراردادهای داخلی می گردد، اما باید یک محدوده و چارچوبی برای عنصر خارجی قائل شد و آن را محدود به عناصر و فاکتورهایی دانست که ارتباط نزدیک و مستقیم با قرارداد داشته باشند. (حبیبی، ۱۳۸۶، ۲۵) وصف بین المللی قرارداد به هیچ وجه سبب تغییر در ماهیت و ذات حقوقی قرارداد نمی گردد، بلکه این وصف تنها آن را از حیث خصیصه عارضی از قراردادهای داخلی متمایز می سازد نه از جهت خصیصه ذاتی. بنابراین قراردادهای تجاری بین المللی را می توان مانند قراردادهای داخلی

توافق اراده دو طرف در ایجاد یک ماهیت حقوقی دانست. (شهیدی، ۱۳۷۶، ۵۳-۵۴) تفسیر در مفهوم حقوقی آن در حقوق تجارت بین‌الملل عبارتست از تلاش ذهنی و کاوش نظری برای فهم و استنباط قراردادهای تجاری بین‌المللی، موافقت‌نامه‌های بازرگانی، کنوانسیون‌ها، اسناد و قواعد نمونه بین‌المللی که در حوزه مبادلات بازرگانی و تجاری بین کشورها یا اتباع آن‌ها تنظیم گردیده است. آنچه از این تعریف خروج موضوعی دارد تفسیر معاهدات و موافقت‌نامه‌های چندجانبه، میثاق‌نامه و مفاهیم مشابهی است که با حاکمیت دولت‌ها ارتباط داشته و ربطی به مبادلات بازرگانی بین‌المللی ندارد.

۲- ضرورت تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی

شناخت ضرورت تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی در زمان بروز اختلاف از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. زمانی که بحث تفسیر قرارداد مطرح می‌شود، از آن رو که عقد با توافق طرفین شکل گرفته است، باید در تفسیری که به عمل می‌آید، همواره قصد طرفین به عنوان مدار تفسیر مدنظر قرار گیرد. (السان، ۱۳۸۵، ۱۶) در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی علی‌رغم اینکه مقررات خاصی در باب تفسیر قرارداد وجود دارد لیکن موارد ضرورت تفسیر قرارداد به هیچ وجه به نحو صریح یا ضمنی بیان نشده است. اما با کمک تحلیل حقوقی می‌توان گفت: تفسیر قرارداد به معنی رفع ابهام از نکات مبهم قرارداد است، از این رو امکان دارد که قراردادهای بین‌المللی به دلایل مختلف مبهم بوده و نیاز به تفسیر داشته باشند که مهمترین آن‌ها بدین شرح است: ۱- روشن‌ترین الفاظ و عبارات نیز ممکن است از پاره‌ای جهات مبهم و نیاز به تفسیر داشته باشد، بدین توضیح که میان بندها و شروط آن ارتباط منطقی و انسجام کافی وجود نداشته باشد و در واقع قرارداد به عنوان یک مجموعه کل تجزیه ناپذیر، مبهم باشد. در این موارد رفع ابهام از توافق طرفین مستلزم اعمال اصول حاکم بر تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی به ویژه تفسیر در پرتو کل قرارداد می‌باشد. از این جهت تفسیر امری است که در خصوص هر قراردادی ممکن است لازم باشد. (صفایی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۱۶۱) ۲- تفاوت نظام‌های حقوقی نیز می‌تواند بستر ایجاد ابهام در قرارداد را فراهم کنند هر طرف ممکن است بسته به تصویری که از نظام حقوقی خود دارد پاره‌ای از امور را مسلم فرض کرده و قرارداد را بی‌نیاز به تصریح آن امر بداند و حال آنکه همان مسئله کاملاً دور از تصور طرف دیگر باشد. به هنگام وقوع اختلاف، هر یک از طرفین در مورد اختلاف راجع به معنی یک اقدام، مدعی می‌شود که اظهارات وی را باید مطابق با استنباطی تفسیر کرد که او در زمان بروز دعوی درک می‌کند. ۳- از طرف دیگر میل به دست‌یابی به توافق گاه باعث می‌شود که طرفین از ورود به جنبه‌های اختلاف‌زا خودداری کنند و سکوت اختیار کنند ولی بعد از قرارداد هر یک از طرفین انتظارات خود را به عنوان لازمه و مقتضای قرارداد مطرح کنند و این ابهام، قرارداد را نیازمند به تفسیر می‌کند. در این موارد، این بحث مطرح می‌گردد که مرجع حل اختلاف، سکوت طرفین قرارداد را چگونه باید تفسیر نماید. برای مثال برابر ماده ۱۸ کنوانسیون وین سکوت شخص فی‌نفسه دلالت بر قبول عقد ندارد. اما

مواردی پیش می‌آید که در تحقق یک قرارداد بین المللی هیچ تردیدی وجود ندارد اما متعاقدين عمداً و يا سهواً نسبت به برخی مسائل و موضوعات قراردادی تعیین تکلیف ننموده و سکوت اختیار کرده اند. در این موارد باید با استفاده از ابزارهای تفسیر قرارداد و اصول حاکم بر آن اراده واقعی متعاقدين را کشف نموده و اختلافات قراردادی را پایان بخشید. ۴- از این گذشته، حتی اگر قرارداد صریح و بدون ابهام باشد ممکن است عبارات و شروط یک قرارداد بین المللی با هم قابل جمع نباشند. بدین معنی که عبارات و شروط قرارداد حاوی معانی متعددی باشد و دادگاه در انتخاب یکی از آن معانی مردد باشد. ۵- گاه نیز شروط چاپی و مرسوم در قراردادها دیده می‌شود که دو طرف قرارداد به آن هیچ اعتنایی نداشته‌اند و گاه معنای آن را نیز نمی‌فهمند. در این صورت چنانچه معلوم شود که آنان خود خواسته‌اند که بر خلاف شرط رفتار کنند بی‌گمان دلالت عبارت یا لفظی که در قرارداد به وسیله دو طرف انشا می‌شود بر قصد واقعی به مراتب قوی‌تر از شرطی است که در نمونه‌های پیش ساخته آمده است. در غیر این صورت باید پذیرفت که شروط مندرج در قرارداد جز مفاد آن است و به ظاهر در قلمرو قصد مشترک قرار می‌گیرد، مگر اینکه همانطور که توضیح داده شد به قرینه‌ای خلاف آن اثبات شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳، ۳۱-۳۲) ۶- موارد دیگری نیز وجود دارد از قبیل زمانی که قرارداد با یک زبان نوشته شود ممکن است از نظر ادبی و یا دستوری ابهاماتی به همراه داشته باشد اگر هم قرارداد به دو یا چند زبان نگاشته شود ممکن است بین نسخ متعدد از نظر محتوا و معنا فرق وجود داشته باشد، نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که تفسیر صرفاً توسط دادگاه صورت نمی‌گیرد، در بسیاری از موارد خود طرفین قرارداد در مقام اجرای قرارداد به تفسیر آن می‌پردازند و در تمامی این موارد، پیدا کردن زوایای تاریک و پنهان اراده طرفین قرارداد مستلزم به کارگیری ابزارهای تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی و اصول حاکم بر آن است.

۳- هدف از تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی

بر طبق ماده ۱-۴ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (اصول مؤسسه)، قرارداد باید مطابق قصد مشترک طرفین تفسیر شود. چنانچه نتوان چنین قصدی را احراز کرد، قرارداد باید بر طبق معنایی تفسیر شود که اشخاص متعارف از همان صنف طرفین قرارداد، در اوضاع و احوال مشابه، آن معنا را برای قرارداد استنباط می‌نمایند. در این سند نیز قرارداد تابع اراده درونی و واقعی طرفین قرار گرفته است و در مقام تفسیر قرارداد دادرس باید تلاش کند تا قصد مشترک طرفین را اثبات کند. مشاهده می‌گردد که از جهت هدف تفسیر تفاوتی بین اصول مؤسسه و کنوانسیون وین، مشاهده نمی‌گردد. در این سند نیز قرارداد تابع اراده درونی و واقعی طرفین قرار گرفته است و در مقام تفسیر قرارداد دادرس باید تلاش کند تا قصد مشترک طرفین را اثبات کند و بر طبق بند ۲ در صورت عدم وجود دلیل مخالف چنین فرض می‌شود که برداشت عرفی و ظاهری از قرارداد با اراده ی واقعی طرفین مطابقت دارد. بنابراین روشن است که در فضای این سند، قصد مشترک درونی خلاف ظاهر عبارات را می‌توان اثبات کرد.

نقطه قوتی که عبارت بند ۱ ماده ۴ سند اصول مؤسسه نسبت به بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون وین دارد در این است که روشنی اعلام کرده که قرارداد برطبق قصد مشترک تفسیر می‌گردد و از این شبهه پرهیز کرده که نیت و مقاصد شخصی هر یک از طرفین در تفسیر دخالت داده شود. در اینجا اصول مؤسسه خلاء موجود در کنوانسیون وین را با ذکر صریح تفسیر بر طبق قصد مشترک پر می‌کند. هر چند که کنوانسیون درخصوص تفسیر اظهار یک جانبه و عملکرد هر طرف صحبت می‌کند. اما اظهار و رفتار طرف قرارداد می‌بایست صرف نظر از اینکه این قرارداد از طریق مذاکره دو طرف صورت گرفته باشد، یا قراردادی باشد که توسط یک طرف تنظیم شده و طرف دیگر آن را پذیرفته باشد و یا اینکه مشترکاً توسط دو طرف قرارداد تنظیم و امضاء شده باشد و یا قراردادی باشد که از طرق دیگر تنظیم شده باشد، مورد تفسیر قرار گیرد. این مسئله در اصول حقوق قراردادهای اروپایی صراحتاً در بند ۱ ماده ۵:۱۰۱ مقرر می‌دارد: قرارداد بر طبق قصد مشترک طرفین تفسیر گردد، حتی اگر این قصد مخالف با معنای لفظی عبارات باشد. اگر ثابت شود که یکی از طرفین قصد داشته که قرارداد معنی خاصی بدهد و در زمان انعقاد قرارداد طرف مقابل نمی‌توانسته از این قصد ناآگاه باشد، قرارداد بر طبق معنی مورد نظر طرف اول تفسیر می‌گردد. (نصیری، ۱۳۹۱، ۳۵) در نتیجه در صورتی که به یکی از طرق اثبات دعوا قصد مشترک طرفین اثبات گردد، قرارداد بر طبق همین قصد تفسیر می‌گردد، هر چند این قصد مخالف و در تضاد با ظاهر عبارات باشد. اما اگر قصد مشترک خلاف عبارات و الفاظ قرارداد اثبات نگردد، برداشت ظاهری از قرارداد، یعنی برداشت یک فرد متعارف با خصوصیات طرفین قرارداد در همان شرایط و وضعیت طرفین هنگام انعقاد قرارداد، ملاک تفسیر قرار گرفته و چنین فرض می‌شود که این برداشت با اراده مشترک طرفین مطابقت دارد.

۴- اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد تجاری بین المللی

اهمیت حسن نیت به حدی است که در اکثر کنوانسیون های بین المللی به صراحت ذکر گردیده و مورد توجه واقع شده است. اصل لزوم رعایت حسن نیت و رفتار منصفانه در اسناد مهم بین المللی، مانند کنوانسیون وین، اصول مؤسسه و اصول اروپایی به حدی گسترده و لازم‌الرعایه است که بسیاری از روابط تجاری بین المللی بر پایه آن‌ها تنظیم می‌شود، طرفین با وجود اصل آزادی قراردادهای نمی‌توانند برخلاف قاعده مذکور توافق کنند یا حتی موارد اعمال آن را محدود سازند. با مطالعه تحول تاریخی حسن نیت در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی ملاحظه می‌گردد که سابقه این اصل مهم تفسیر را در عرصه حقوق تجارت بین‌الملل باید در کنوانسیون وین و مراحل تهیه و تدوین بند (۱) ماده ۷ آن جستجو کرد. بحث‌های زیادی در آنسیترا در خصوص ضرورت حسن نیت و رفتار منصفانه در کنوانسیون که هم در تشکیل و هم در اجرا و تفسیر مقررات کنوانسیون گسترش می‌یافت، وجود داشت. نظرات راجع به نقشی که توسط حسن نیت باید ایفا شود، از این دیدگاه که حسن نیت باید به

عنوان یک تعهدی که در تمام مراحل روند قراردادی وجود دارد، به عقیده ای که حسن نیت نباید صریحاً در هر قراردادی ذکر شود، در تغییر و نوسان بود. نظر به اینکه این مسئله به وضوح اختلاف دیدگاه هایی را موجب گردید، سرانجام زمینه جهت مباحث گسترده تر در روند آماده سازی متنی هماهنگ با توافق بر گنجاندن بند (۱) اصل ۷ کنوانسیون وین حاصل گردید. در این بند، ضرورت رعایت حسن نیت مورد توجه قرار گرفته و مقرر می‌دارد: «در تفسیر کنوانسیون حاضر باید، خصیصه بین المللی آن و همچنین ضرورت ارتقاء هماهنگی در اجرای آن و رعایت حسن نیت در تجارت بین المللی مدنظر قرار گیرد.» ایده حسن نیت به نحو مندرج در این ماده حاصل مصالحه ای دشوار در جریان تضاد و مدارا بین دو جناح مخالف کامن لا و حقوق نوشته در مقام تدوین مقررات کنوانسیون بوده است. تفسیر بند (۱) ماده ۷ به نحوی که طرفین قرارداد در موارد رفتار توأم با سوء نیت مجاز به رهایی از مسئولیت باشند، هدف ترویج حسن نیت را از بین خواهد برد. حسن نیت نمی تواند در خلاء وجود داشته باشد و در عمل به صورت یک قاعده باقی نمی ماند، مگر آنکه بازیگران عرصه تجارت بین الملل ملزم به مشارکت باشند. این ماده دلالت بر این دارد که در تفسیر مقررات مزبور بایستی اصل حسن نیت به کار گرفته شود. تفسیر مقررات کنوانسیون وین بدون اینکه رفتار طرفین نیز به صورت غیر مستقیم تحت تاثیر آن قرار گیرد، امکانپذیر نخواهد بود. اصل حسن نیت نقش حیاتی در تفسیر و تکمیل کنوانسیون وین و اصول اروپایی و اصول مؤسسه ایفا می‌کند. مفهوم حسن نیت در کنوانسیون وین به منظور راهنمای تفسیر متن قانونی یک شکل مطرح شده است در صورتی که در اصول اروپایی و اصول مؤسسه اصل حسن نیت در خصوص رفتار طرفین در هر قرارداد خاص، صحبت می کند. با این وجود، سه سند، صرف نظر از ارتباط متنی عام، در اصل و ماهیت شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند که در راستای یکسان‌سازی قانون تجارت بین‌المللی است. اصول اروپایی و اصول مؤسسه می‌تواند در خصوص تفسیر و اعمال کنوانسیون وین مفید باشد. در صورتی که بتوان اثبات نمود که مقررات مربوطه هدف مشترکی را دنبال می‌کنند، در آن صورت به نظر می رسد بتوان گفت که بدین ترتیب حسن نیت در چارچوب اصول اروپایی و اصول مؤسسه در همه مراحل اعم از تفسیر کنوانسیون و تکلیف متعاقدين با توسعه بیشتر در حوزه کنوانسیون وین، جایگاه خود را به دست خواهد آورد. اصول و قواعد مربوط به تفسیر قرارداد متعدد می‌باشند. یکی دیگر از مهمترین اصول حاکم بر تفسیر در حوزه مبادلات بازرگانی بین المللی این است که در صورت وجود ابهام، قرارداد یا شرط ضمن عقد علیه طرف تنظیم کننده قرارداد یا شرط تفسیر می‌گردد. اصل تفسیر قرارداد به زیان طرف تنظیم کننده قرارداد که برگرفته از قواعد قدیمی حقوق رم می باشد، به نحو گسترده ای در قوانین و رویه قضایی مربوط به قوانین مختلف ملی و بین المللی مورد شناسایی قرار گرفته است. (نصیری، ۱۳۹۱، ۸۶) هرگاه یک قرارداد قابلیت دو تفسیر احتمالی مختلف اما یکسان را دارا باشد، قرارداد علیه طرف تنظیم کننده تفسیر خواهد شد. به ویژه اگر بین طرفین از لحاظ توانایی ایشان تعادلی برقرار نباشد. باید توجه داشت که محدوده اعمال قاعده مذکور به اوضاع و احوال نیز بستگی دارد و ماهیتاً

یک نهاد تکمیلی و غیر آمره محسوب می‌گردد. به طوری که هر قدر شرط قراردادی مورد نظر، کمتر موضوع بحث مذاکرات بعدی طرفین باشد، تفسیر آن به ضرر طرفی که آن را در قرارداد گنجانده است، موجه‌تر خواهد بود. (اخلاقی و امام، ۱۳۷۹، ۱۵۵-۱۵۶) بنابراین تنظیم کننده قرارداد که با وجود توانایی عباراتش را واضح و روشن بیان نکرده، مستوجب ضرر و زیان‌های ناشی از این ابهام است، به ویژه اگر در این راستا دچار سهل انگاری یا خطا یا سوءنیتی شده باشد.

۵- اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد تجاری بین‌المللی

این مسئله در کنوانسیون وین به طور صریح یا ضمنی مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین پرسشی که مطرح می‌گردد این است که در صورت حاکمیت کنوانسیون وین بر یک قرارداد تجاری بین‌المللی، آیا اصل تفسیر بر اساس کل قرارداد قابلیت اعمال دارد یا خیر. پاسخ منفی به این سوال با ظاهر مواد ۷ و ۸ کنوانسیون و سوابق تاریخی تهیه و تصویب این مواد سازگار است. یکی از تکنیک‌ها و قواعد مهم کشف قصد واقعی یا نوعی متعاقدين در یک قرارداد تجاری بین‌المللی این است که مرجع حل اختلاف نباید عبارات و شروط قرارداد را به تنهایی و به طور جداگانه مورد تفسیر قرار دهد. زیرا فرض بر این است که تمامی مندرجات قرارداد با هم متعلق قصد و اراده انشاکنندگان آن قرار گرفته و فرایند تفسیر قرارداد و احراز قصد متوقف بر این است که تمام اجزاء قرارداد، به عنوان یک مجموعه واحد محسوب شود و در واقع هر جزیی از آن جزیی از کل به حساب آید. یکی از نتایج و پیاندهای اعمال اصل مذکور این است که سبب انسجام و وحدت بین شروط و اصطلاحات قرارداد می‌گردد و بر اساس آن اجزای قرارداد حلقه‌های به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان هیچکدام از آن‌ها را به تنهایی مورد امعان نظر قرارداد، بلکه تمامی اجزا و محتویات آن باید با هم مورد تفسیر قرار گیرند. به عبارت دیگر، کشف قصد واقعی یا نوعی که در بند ۱ و ۲ ماده ۸ کنوانسیون وین در فرایند تفسیر مورد توجه قرار گرفته با نگرش به عنوان یک مجموعه واحد در قرارداد امکان پذیر است و تدوین کنندگان کنوانسیون وین این موضوع را به نحو ضمنی و تلویحی مورد عنایت قرار داده‌اند. (حبیبی، ۱۳۸۶، ۲۸۸) این اصل که به اصل وحدت اجزای قرارداد هم شهرت یافته در نظام حقوق تجارت بین الملل از سابقه دیرین برخوردار نیست. اصل مذکور در حوزه تفسیر قرارداد برای نخستین بار در سال ۱۹۹۴ میلادی در ماده ۴-۴ اصول مؤسسه آمده است: «شروط و اصطلاحات باید در پرتو کل قرارداد یا عباراتی که در آن ظاهر شده مورد تفسیر واقع شوند.» اصول اروپایی نیز این اصل مهم تفسیر را مورد توجه قرار داده است. ماده ۵:۵۰۱ این سند بیان می‌دارد: شروط در پرتو کل قراردادی که در آن به کار رفته‌اند، مورد تفسیر واقع می‌شوند. تفسیر بر اساس کل قرارداد در صورتی قابلیت اعمال دارد که متعاقدين صریحاً یا ضمناً برخلاف آن توافق ننموده باشند. بنابراین در یک قرارداد تجاری بین‌المللی، ممکن است طرفین قرارداد خود سلسله مراتبی را بین بخش‌های مختلف قرارداد مقرر نمایند، همچنان که می‌توانند به تعریف و بیان مفاهیم، اصطلاحات و واژه‌ها در متن

بپردازند، در این موارد اصل حا کمیت اراده و آزادی قراردادهای اقتضا می‌نماید مرجع حل اختلاف بین‌المللی به قصد مشترک طرفین احترام گذاشته و قرارداد را بر اساس سلسله مراتبی که آن‌ها تعیین نموده‌اند تفسیر کند. بنابراین قرارداد منعقد شده بین طرفین، به متن آن خلاصه نمی‌شود، الفاظ و عبارات به کار رفته در متن قرارداد نباید به طور مجزا و منفک از هم مورد تفسیر قرار گیرند بلکه عناوین، تعاریف، اصطلاحات، بیان اهداف قرارداد و اعلام‌ها و نشانه‌هایی که در قرارداد درباره مقاصد طرفین ذکر می‌شود از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. (داراب‌پور، ۱۳۸۹، ۲۴۲) در این موارد تعریفی که طرفین برگزیده‌اند، بر هر معنایی اولویت داشته و وسیله تفسیر دیگر عبارات قرار می‌گیرد. در پاره‌ای قراردادهای، متن قرارداد به شکل تیپ و الگو و با درج شروط متعدد از پیش وجود دارد. در این قراردادهای قسمت‌هایی که خود طرفین، به شکل دست نویس و یا با تایپ به آن اضافه می‌کنند مقدم بر دیگر قسمت‌ها می‌باشد، زیرا این قسمت‌ها به اراده مشترک طرفین نزدیکتر است.

۶- اصل تفسیر بر اساس معیارهای نوعی و جنبه‌های خارجی قرارداد

این اصل که بر پایه تئوری عمل به ظاهر، سرعت در مبادلات تجاری بین‌المللی و اعتماد متعاقدين بین‌المللی استوار می‌باشد، به این معناست که فرایند تفسیر در یک قرارداد تجاری بین‌المللی و تعیین حقوق و تعهدات انشاءکنندگان آن، مستلزم کشف و احراز قصد درونی و واقعی متعاقدين نیست. با این توصیف روند رو به رشد و حجم وسیع مبادلات بین‌المللی اقتضا می‌نماید مراجع حل اختلاف خود را درگیر بررسی فعالیت‌های روانی طرفین قرارداد ننمایند، بلکه با اتکا بر معیارهای نوعی، عینی و ملموس، اختلافات قراردادی تجار و بازرگانان بین‌المللی را هرچه سریع‌تر پایان بخشند. این اصل در بین کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی که در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل تهیه و تنظیم گردیده‌اند از پیشینه و قدمت زیادی برخوردار است، همچنانکه نخستین بار در بند ۳ ماده ۹ U.L.I.S و بند ۲ ماده ۱۳ U.L.F انعکاس یافت. نویسندگان کنوانسیون‌های ۱۹۶۴ لاهه که اکثراً حقوقدانان برجسته کشورهای اروپایی بودند مصالح و ضرورت‌های مبادلات تجاری بین‌المللی را بر واقعیات و مبانی تحلیلی تکوین و تشکیل قراردادهای برتری دادند و به جای «تئوری قصد» و معیارهای شخصی و ذهنی، «تئوری عبارات» و معیارهای عینی و خارجی را در فرایند تفسیر قرارداد برگزیدند. بعد از کنوانسیون‌های ۱۹۶۴ لاهه، این اصل به عنوان یک معیار فرعی و ثانوی در بند ۲ ماده ۸ CISG انعکاس یافت. بر اساس این مقرر در صورت عدم احراز و کشف قصد متعاقدين، الفاظ و اعمالی که یک طرف انجام می‌دهد، مطابق استنباط یک فرد از همان صنف در اوضاع و احوال مشابه تفسیر می‌گردد. سند دیگری که در عرصه حقوق تجارت بین‌الملل در متن نهایی خود این اصل را مورد توجه و امان نظر قرار داده است اصول UNIDROIT می‌باشد که در بند ۲ ماده ۱-۴ آن را به عنوان یک معیار ثانوی و فرعی پذیرفته است. به موجب این مقرر در صورت عدم احراز قصد طرفین، قرارداد باید مطابق معنایی که اشخاص متعارف از همان صنف طرفین قرارداد در اوضاع و احوال مشابه

استنباط می‌نمایند تفسیر شود. در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی که در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل تدوین گردیده‌اند دو رویکرد کاملاً متفاوت نسبت به اصل تفسیر بر اساس معیارهای نوعی و جنبه‌های خارجی قرارداد وجود دارد: رویکرد نخست این است که مرجع حل اختلاف بین‌المللی در فرایند تفسیر قرارداد، هیچگاه در مقام احراز قصد درونی و واقعی متعاقدين بر نمی‌آید، بلکه به جای کنکاش در کشف اراده درونی طرفین و فعالیت‌های روانی آن‌ها، مستقیماً توجه خود را به پدیده‌های خارجی و عینی معطوف می‌دارد و از طریق بررسی معنای معمول و متداول الفاظ و عبارات متعاقدين، قرارداد را تفسیر می‌نماید. بند ۳ ماده U.L.I.S9 و بند ۲ ماده ۱۳ U.L.F از این دیدگاه تبعیت نموده‌اند. بر اساس این رویکرد قصد و اراده واقعی و درونی متعاملین هیچ جایگاهی در تفسیر قرارداد و تعیین حقوق و تعهدات آن‌ها ندارد، بلکه آنچه اصالت دارد وقایع عینی، قرائن خارجی و ظواهر عرفی الفاظ و عبارات قرارداد است. رویکرد دوم این است که در حوزه تفسیر قرارداد، اصل تفسیر بر اساس معیارهای نوعی به عنوان یک ضابطه نخستین اصالت ندارد، بلکه قاضی یا داور بین‌المللی تنها در صورتی می‌تواند در زمان بروز اختلاف ناشی از یک قرارداد تجاری بین‌المللی به آن استناد نماید که تمامی اقدامات و تلاش‌های متعارف و معقول خود را در کشف اراده واقعی و درونی متعاقدين به کار گرفته باشد. به تعبیر دیگر اصالت حقیقی با قصد انشا کنندگان قرارداد است و اصل تفسیر بر اساس معیارهای نوعی صرفاً جنبه ثانوی و فرعی دارد. بند ۲ ماده ۸ CISGU، بند ۲ ماده ۱-۴ و ۲-۴ اصول UNIDROIT و بند ۳ ماده ۵:۱۰۱ PECL بر همین اساس تنظیم گردیده‌اند. به طور کلی اصل تفسیر بر اساس معیارهای نوعی، به ویژه در فرضی که به عنوان یک ضابطه نخستین مورد امان نظر قرار می‌گیرد، هرچند با مصالح و ضرورت‌های مبادلات تجاری بین‌المللی که بر پایه سرعت و اعتماد استوار می‌باشد سازگار است و روند حل و فصل اختلافات بازرگانی را تسریع می‌بخشد، لیکن از لحاظ تحلیلی به دلیل کمرنگ شدن و حتی بی‌رنگ شدن «قصد و اراده واقعی»، به عنوان جوهر اصلی و خمیر مایه تشکیل و تکوین قراردادها و تعهدات، دارای ایراد اساسی است، مضافاً اینکه به دلیل عدم انتساب قرارداد به قصد مشترک متعاقدين، اجرای تعهدات قراردادی با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌گردد اعمال این اصل به عنوان یک ضابطه نخستین، از پیکره نظام حقوق تجارت بین‌الملل حذف شود و استناد به آن به عنوان یک معیار ثانوی و فرعی محدود به موارد نادر و استثنایی گردد که تمامی اقدامات معقول و متعارف قاضی یا داور بین‌المللی در کشف قصد واقعی انشاء کنندگان قرارداد نافرجام مانده است. (حبیبی، ۱۳۸۶، ۱۵۶)

۷- اصل صحت در تفسیر قرارداد تجاری بین‌المللی

انعکاس اصل صحت در تفسیر فرایند حل و فصل اختلافات بین‌المللی بین تجار نشان از اهمیت روزافزون اصل مذکور به عنوان یکی از قواعد و تکنیک‌های تفسیر قرارداد می‌نماید. مطابق این اصل در موارد حدوث اختلاف، قرارداد باید به نحوی مورد تفسیر

قرار گیرد که تمامی شروط و عبارات آن دارای اثر حقوقی باشند و هیچکدام از مندرجات قرارداد لغو و بی اعتبار محسوب نگردد. اصل صحت در تفسیر را باید در حقوق تجارت بین الملل، نهاد نوظهوری دانست که برای نخستین بار در طرح پیش نویس اصول UNIDROIT پدیدار گشت و سپس در سال ۱۹۹۴ در متن نهایی آن مورد پذیرش قرار گرفت. ماده ۴-۵ این سند بین المللی با عنوان «All Terms to be Given Effect» بیان می دارد: شروط قرارداد را بایستی به گونه ای تفسیر نمود که به همه آن شروط ترتیب اثر داده شود، نه اینکه به سلب اثر از بعضی شروط مزبور منتهی گردد. فصل چهارم از اصول اروپایی نیز، تفسیر براساس اصل صحت را پذیرفته است. ماده ۵:۱۰۶ این سند در فصل مربوط به تفسیر قراردادها ذیل عنوان «اثر بخشی به شروط» اینگونه مقرر می دارد: تفسیر منتهی به اعتبار یا نفوذ شروط قرارداد بایستی بر تفسیر غیر آن ترجیح داده شود. (شعاریان، ۱۳۸۹، ۶۷) از مجموع مقررات اخیرالذکر می توان اصلی را در زمینه تفسیر قراردادها استخراج نمود که به موجب آن هرگاه دو تفسیر مختلف با احتمال یکسان از مفاد قرارداد یا شروط مندرج در آن قابل استفاده باشند که یکی از آن دو تفسیر به بطلان یا غیرقابل اجرا بودن قرارداد یا شرط قراردادی و دیگری به اعتبار و نفوذ آن منتهی گردد، در این صورت آن تفسیری مرجح خواهد بود که نتیجه پذیرش و اعمال آن اعتبار و تأثیر قرارداد یا شروط قراردادی باشد. این اصل را می توان اصل صحت نامید. در واقع بایستی به عنوان یک اصل چنین فرض نمود که هیچ ماده ای از قرارداد بی معنی یا زائد نمی باشد، بلکه باید هدف و منظوری داشته باشد. تنها در جایی که هیچ تفسیر جانشین واضحی برای رفع بیهودگی یا ابهام از یک ماده امکان پذیر نباشد، دادگاه می تواند ماده ای از قرارداد را باطل و بی اثر اعلام نماید. برای مثال در مواردی که الفاظ قرارداد در عرف معانی گوناگون داشته باشد، عبارات آن بایستی حمل بر معنایی شود که به موجب آن قرارداد صحیح تلقی می گردد. لذا تعیین مفهوم و قلمرو اعمال اصل صحت در زمینه قراردادهای تجاری بین المللی را بایستی در پرتو آراء نویسندگان و رویه قضایی بین المللی مورد توجه قرار داد. از اصل صحت در قلمرو قراردادهای تجاری بین المللی اجمالاً همین قدر قابل ادعاست که قراردادها و شروط مندرج در آنها را در مورد تردید بایستی به نفع صحت و اعتبار تفسیر نمود. ماده ۴-۵ اصول مؤسسه و ماده ۵:۱۰۶ اصول اروپایی این ایده را به اجمال القاء می نمایند. بایستی توجه داشت که اعمال اصل صحت در مواردی امکانپذیر خواهد بود که در وقوع ظاهری یا تحقق ماهیت عرفی قرارداد یا شرط تردیدی موجود نباشد. در غیر این صورت اصل صحت به نظر قابل اجرا نخواهد بود. (نصیری، ۱۳۹۱، ۹۲) به طور کلی کاربرد اصل مذکور بیشتر در مواردی است که شروط و عبارات قرارداد تاب دو تفسیر متفاوت را دارد. بر اساس یک تفسیر، تمام کلمات و عبارات قرارداد معنا و مفهوم پیدا می کند. مطابق تفسیر دیگر همه قسمت های قرارداد را نمی توان حمل بر معنای درست نمود و باید عبارات و کلمات غیر واضح را لغو و بیهوده انگاشت. در این موارد مرجع حل اختلاف بین المللی باید تفسیری را برگزیند که نتیجه آن بقاء تمام قسمت های قرارداد و اعتبار و نفوذ تمامی شروط و عبارات آن گردد.

نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد مشخص می‌شود، قراردادهای تجاری به عنوان ابزار مهم انتقال سرمایه و جریان‌های تجاری، در صحنه بین‌المللی حائز اهمیت و جایگاه ویژه‌ای هستند و در واقع از ابزارهای حفظ ثبات روابط اقتصادی بین جوامع به شمار می‌آیند و حقوق تجارت بین‌الملل در خصوص چنین قراردادهایی و چارچوب‌های آن بحث می‌کند. قراردادهای مذکور از لحاظ ماهیت همانند قراردادهای داخلی است لیکن اوصاف خاص آن‌هاست که قراردادهای تجاری بین‌المللی را از سایر انواع قراردادها متمایز می‌کند. مهم‌ترین اوصاف چنین قراردادهایی، ارتباط آن‌ها با بیش از یک نظام حقوقی است که باید از این ویژگی به عنوان وصف بین‌المللی آن یاد نمود. بالطبع این اوصاف خاص اقتضات ویژه خود را نیز می‌طلبند. اقتضاتی که وامدار اوصاف اعمال تجاری بین‌المللی هستند. سرعت، اطمینان، اعتماد و حسن‌نیت را می‌توان در زمره اقتضات قراردادهای موصوف دانست که متعاملین بر مبنای آن رابطه قراردادی خویش را بنا می‌نهند. حال چنانچه در این رابطه تجاری بین‌المللی اختلالی حادث گردد و در خصوص مفاد قرارداد ناشی از آن اختلافی به وجود آید، این تفسیر قرارداد تجاری بین‌المللی است که از یکسو مرجع حل اختلاف را در پی بردن به معنای واقعی و آثار حقوقی متن رهنمون می‌سازد و از سویی دیگر با ملاحظات که در فرایند اعمال آن مراعات می‌شود، ثبات مورد نیاز روابط بازرگانی را تأمین می‌کند و این امر میسر نخواهد بود مگر در سایه اصول تفسیری که همسو با اقتضات و اهداف روابط تجاری بین‌المللی بوده و در بین نظام‌های حقوقی مقبول واقع شده باشند. به طور کلی مدار و محور تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی قصد مشترک متعاقدين است و مرجع حل اختلاف بین‌المللی تنها در صورتی می‌تواند قرارداد را بر اساس معیارهای نوعی و استنباط افراد متعارف در اوضاع و احوال مشابه تفسیر نماید که تمام سعی و اهتمام خود را در انتساب قرارداد به قصد درونی و واقعی طرفین به کار گرفته و تلاش‌های او در این زمینه نافرجام مانده باشد. حسن‌نیت یک قاعده بنیادین و محوری است و در فرایند تفسیر قراردادهای بین‌المللی همواره باید مورد امعان‌نظر قرار گیرد. امروزه فرایند تفسیر قرارداد در حوزه تجارت بین‌الملل در فهم الفاظ و عبارات قرارداد و عملکرد متعاقدين خلاصه نمی‌شود، بلکه کشف و احراز شروط ضمنی نیز از کارکردهای مهم تفسیر قرارداد است. در قراردادهای تجاری بین‌المللی فرایند تفسیر در دو حوزه قابلیت اعمال دارد، یکی تفسیر عبارات و الفاظ متبادله بین متعاقدين از حیث دلالت یا عدم دلالت بر تشکیل قرارداد که به تفسیر تحقق‌ی تعبیر می‌شود و دیگر تفسیر قرارداد به مفهوم اخص که پس از تحقق قرارداد و بعد از احراز حرکت اراده طرفین در جهت ایجاد ماهیت حقوقی به منظور کشف قصد متعاقدين و تعیین حقوق و تعهدات قراردادی صورت می‌پذیرد. تفسیر قرارداد در این مفهوم به تفسیر محتوایی یا تفسیر قرارداد در معنای حقیقی آن تعبیر می‌گردد. اصل صحت در تفسیر اقتضاء می‌نماید یک قرارداد تجاری بین‌المللی به نحوی مورد تفسیر قرار گیرد که همه عبارات و مندرجات آن واجد اثر

باشند. بنابراین فرایند تفسیر و کشف قصد واقعی یا نوعی متعاقدين نباید موجبات لغو و بی اعتباری پاره‌ای از شروط و عبارات صریح قرارداد را فراهم آورد.

منابع

- ابراهیمی، یحیی (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی مفهوم و آثار حسن نیت در انعقاد، تفسیر و اجرای قراردادها»، مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، سال ۲۶، شماره ۴۱.
- اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد (۱۳۷۹)، اصول قراردادهای تجاری بین المللی، چ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش.
- جلالی، محمود و طیبی، مرتضی و مهرانفر، ابراهیم (۱۳۹۸) «جهانی شدن و تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی با تأکید بر طرح قانون مدنی مشترک اتحادیه اروپا»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، سال پانزدهم، شماره ۱.
- حبیبی، محمود (۱۳۸۶)، «تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی»، پایان نامه دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۸۹)، «تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی و شروط مبهم آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵)، «جایگاه قصد در تفسیر قراردادها»، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، سال ۴۸، شماره ۶۵.
- شعاریان، ابراهیم (۱۳۸۹) اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران، چ ۱، تبریز: انتشارات فروزش.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۶)، «قانون حاکم بر قراردادهای بین المللی خصوصی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹.
- صفایی، سید حسن (۱۳۷۹) دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نصیری، آیدا (۱۳۹۱)، «تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی با تأکید بر اسناد بین المللی»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز واحد بین المللی.